

چالش های فراروی بکارگیری اصطلاحنامه در مدیریت دانش اسلامی

مهدی نجیبی^۱

چکیده

نوشتار پیش روی ارائه تجربیاتی است که در طی سال ها کار نظری و عملی در حوزه تدوین اصطلاحنامه های علوم اسلامی بدست آمده است. تمرکز اصلی این مقاله بر چالش های فراروی بکارگیری اصطلاحنامه های علوم اسلامی به منظور مدیریت دانش اسلامی بخصوص در بخش شناخت صحیح اصطلاحات یک شاخه از شاخه های علوم و معارف اسلامی و پرهیز از خلط میان نگاشت اصطلاحنامه ی علوم و نمایه سازی متون است. از این رو، پس از تبیین ارتباط میان مدیریت دانش اسلامی با فناوری های نوین اطلاعات و علم اطلاعات و دانش شناسی؛ به نقش اصطلاحنامه ها به عنوان ابزار مدیریت اطلاعات که کمک بزرگی به مدیریت دانش می نماید، اشاره شده و مباحثی، همچون: تعریف اصطلاح، زبان اصطلاحنامه ای و ساختاری، انواع اصطلاح، روابط میان اصطلاحات مطرح گردیده و به چالش هایی در هر یک از آنان اشاره شده و راهکارهایی برای برون رفت از آن ها به اختصار بیان شده است.

کلید واژه ها:

اصطلاحنامه، اصطلاحنامه علوم اسلامی، علم اطلاعات و دانش شناسی، مدیریت دانش، مدیریت دانش اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

سخن آغازین

بحث مدیریت اطلاعات و دانش بحثی حیاتی و ضروری بویژه در حوزه علوم و معارف اسلامی است. جامعه مسلمانان در این زمینه هم با کمی پژوهش، منابع تحقیق و فقر انتشاراتی روبرو است و هم از تجربه کمی برخوردار است (شاهنگیان، ۱۳۶۹: ۱۸). مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی که از پیشگامان اطلاع رسانی و مدیریت اطلاعات در حوزه علوم اسلامی در ایران و کشورهای اسلامی است با هدف مدیریت اطلاعات و دانش اسلامی در این بخش حرکت نموده است و در این مسیر با تدوین اصطلاحنامه های علوم اسلامی^۲ و نمایه متون و منابع علوم اسلامی گام های بزرگی را برداشته و تجربیات گرانبهایی را اندوخته است. سعی نگارنده به عنوان یکی از محققان این مرکز بر این است که با قلم زنی در باره ی چالش ها و راهکارهای مدیریت دانش اسلامی، زمینه ارائه رهیافت و نیز ایجاد بستری برای تضارب آراء و اندیشه ها را فراهم سازد. ضروری است که ابتدا به مدیریت دانش پرداخته شود و

^۱ . استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

^۲ اصطلاحنامه های تدوین شده از سوی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی؛ بنگرید: www.islamicdoc.org

سپس با تبیین ارتباط مدیریت دانش با فناوری های نوین و نیز علم اطلاعات و دانش شناسی به اهمیت ابزار اصطلاحنامه ها در مدیریت دانش اسلامی و چالش های فراروی در این طریق اشاره گردد.

مدیریت دانش

مدیریت دانش^۳ به معنای مدیریت دانایی یا مدیریت اندوخته های علمی به صورت رسمی و آکادمیک از اواخر دهه ۱۹۷۰ در غرب مطرح گردید و در اواسط دهه ۱۹۸۰ با آشکار شدن اهمیت دانش به عنوان یک سرمایه سازمانی و تاثیر آن بر حفظ قدرت رقابت در بازارهای اقتصادی اهمیت ویژه ای یافت (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵). با این حال می توان گفت هیچ زمانی نبوده که جوامع بشری چه در قالب جوامع کوچک بدوی و چه اجتماعات بزرگتر - بطور دانسته یا ندانسته - بدنبال مدیریت دانسته های خود نبوده باشند. بشر همواره بدنبال ذخیره دانسته ها و تجربیات و قابلیت های خود و انتقال آن ها به فرزندان و نسل بعدی بوده است و شاید ابتدایی ترین راه برای ذخیره و انتقال دانسته های بشر همان نقاشی ها و کنده کاری هایی بوده است که بر روی دیواره های غارها انجام می شده است، کم کم بشر بدنبال کسب اطلاعات خاص تر در زمینه های مورد نیاز و گسترش دانش های خود بر آمد. بی گمان مجموعه دانش بشرامروزی که در قالب دانسته های خاص، علوم، تجربیات و قابلیت های خاص می باشد، میراثی است گرانبها که از پیشینیان به او رسیده است و این خود حکایت از وجود مدیریت دانش در گذشته و بکارگیری آن است.^۴

مدیریت دانش به عنوان یک فرآیند به تخصص ها و مهارت های ویژه ای نیاز دارد از جمله: مهارت های علوم اطلاعات و دانش شناسی و نیز مدیریت اطلاعات است (شاهنگیان، ۱۳۶۹: ۲۰، ۳۸). مدیریت اطلاعات عبارت از گردآوری، سازمان دهی و اشاعه روشمند اطلاعات است از طریق ابزارهای همچون اصطلاحنامه ها و نمایه ها که در علم اطلاعات و دانش شناسی بکار گرفته می شوند (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵).

علم اطلاعات و دانش شناسی:

مدیر یک سازمان در انجام فعالیت های برنامه ریزی، سیاست گذاری، اولویت بندی و تصمیم گیری، نیازمند به اطلاعات است؛ چرا که در جامعه ی فراصنعتی نوین، با پیدایش سخت افزارها و نرم افزارهای نو پیدا و مدرن و راه یابی فن آوری های نوین به پهنه ی تولید، انتقال، ذخیره، بازیابی و اشاعه ی اطلاعات، دستیابی به اطلاعات برای سازمان ها، نقشی حیاتی داشته و منبعی گران قدر به شمار می آید؛ به گونه ای که بسان انرژی و ماشین آلات صنعتی اهمیت یافته است (شاهنگیان، ۱۳۶۹: ۲۴).

³ Knowledge management

^۴ اصطلاح مدیریت دانش ناظر به دانش سازمانی است و در این بستر بوجود آمده است و تعریف هایی که برای آن ارائه شده است ناظر به این موضوع است، تعریف هایی همچون:

ا. مدیریت دانش عبارت است از گردآوری دانش، قابلیت های عقلانی و تجربیات افراد یک سازمان و ایجاد قابلیت بازیابی برای آن ها به عنوان یک سرمایه سازمانی.

ب. مدیریت دانش عبارت است از اعمال مدیریت و زمینه سازی برای تبدیل دانش (نهان به عیان و بالعکس) از طریق گردآوری، به اشتراک گذاری و استفاده از دانش به عنوان یک سرمایه سازمانی در راستای دستیابی به اهداف سازمان

ج. مدیریت دانش کمک به سازمان ها در یافتن راه های نوین بهره جویی از دانش عینی و ذهنی افراد سازمان است. (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵). با این حال، در چند سال اخیر اصطلاح "مدیریت دانش اسلامی" در میان برخی محافل علمی بکار برده می شود. (یعقوب نژاد، ۱۳۹۳: ۳۸۳-۴۲۵)

علم اطلاعات و دانش شناسی حوزه‌ای است که با پاسخ‌گویی به خواسته‌های کاربران و مخاطبان، در عرصه‌ی اطلاعات و اطلاع‌رسانی به مناسب‌سازی و اشاعه‌ی یافته‌ها و اطلاعات می‌پردازد.

با نگرشی تاریخی، اطلاع‌رسانی^۵، دگرگون یافته‌ی "سند داری" (دکومان‌تاسیون) و سند داری دگرگون یافته "کتاب داری" به حساب می‌آید. (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۵)

کارکرد اطلاع‌رسانی با جست‌وجوی از حقایق، آگاهی‌ها و یافته‌های بدست آمده در عرصه‌های گوناگون دانش بشری پیوند و بستگی دارد؛ بدین گونه که، با آگاه شدن از اطلاعات و چگونگی ذخیره و بازیابی آن، امکان دسترسی به اطلاعات یا منابع آن فراهم می‌گردد.

مناسب‌سازی اطلاعات که به منظور پاسخ‌گویی به نیاز کاربران و جستجوگران انجام می‌شود، دربرگیرنده‌ی تمامی فرآیندهایی است که داده‌های اطلاعاتی را به گونه‌ای ثمر بخش در دست رس کاربران قرار می‌دهند.

بدین سان، رسالت اطلاع‌رسانی آن است که مفهومی را که پدید آورنده در قالب کتاب، مجله، عکس، فیلم، نوار، دیسکت، فایل الکترونیکی و مانند آن، ارائه کرده است به شکلی فراخور، روش‌مند و کارآمد آماده‌سازی نماید.

این یافته‌ها و آگاهی‌ها برای این که بتوانند به گونه‌ای شایسته، بر آورنده‌ی نیاز کاربران باشند، بایستی سازمان یافته و نظام‌مند شوند؛ پدید آمدن اصطلاحنامه‌ها، چکیده‌ها، نمایه‌ها و دایره‌المعارف‌ها برای پاسخ‌گویی در خور، به این نیاز رو به فزونی است.

ناگفته پیداست که نمایه‌سازی، تنها زمانی می‌تواند در این بخش، نقش‌آفرین باشد که با گنجینه‌ای از واژگان سامان یافته، پشتیبانی گردد؛ افزون بر آن بهترین قالب ارائه مدخل‌های دایره‌المعارف نیز ارائه آن در یک نظم اصطلاحنامه‌ای است. بدین سان، نقش گران "اصطلاحنامه" در پروسه‌ی اطلاع‌رسانی بر همگان روشن و هویدا می‌گردد (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۸)، به همین سبب در ادامه به اجمال از آن سخن به میان می‌آید.

اصطلاحنامه:

"اصطلاحنامه" برگردان واژه‌ی انگلیسی "Thesaurus" است.

واژه‌ی "تزاروس" ریشه در زبان لاتین داشته و به معنای خزانه و گنجینه است (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۳۰).

در علم اطلاع‌رسانی "تزاروس" در معنای "گنجینه‌ی واژگان"، "گنج‌نامه" و "واژگان‌نامه" بکار می‌رود (بهشتی، ۱۳۷۵: پ).

اصطلاحنامه با دیدی سطحی، مجموعه‌ای از واژگان است و با دیگر واژگان‌نامه‌ها تفاوتی ندارد. اما با نگرشی ژرف و عمیق دانسته خواهد شد که، گردآوری واژگان کلیدی به گونه‌ای نهادینه و روش‌مند، شاخصه‌ی اصلی اصطلاحنامه است. بنابراین، اصطلاحنامه

^۵. علم اطلاع‌رسانی نام یک رشته دانشگاهی است که از تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ از سوی شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، به علم اطلاعات و دانش شناسی تغییر نام داده شده است.

گنجینه‌ای از واژگان سامان داده شده و پویا در حوزه‌ی خاصی از دانش بشری است که از نقطه نظر مفهومی میانشان پیوند وجود دارد، و به عنوان ابزار ذخیره و بازیابی اطلاعات به کار می‌روند؛ بدین سان که، اصطلاحنامه، کلید واژه‌هایی را که ممکن است در جست‌وجوی یک مدرک به کار آیند، به ذهن نمایه‌ساز و اصطلاح‌هایی را که از سوی نمایه ساز در تجزیه و تحلیل اطلاعات یک مدرک علمی به کار برده شده‌اند را، به ذهن استفاده کننده متبادر سازد. (اوستین، ۱۳۶۵، ۲؛ بهشتی، ۱۳۷۵: پ)

تعریف اصطلاحنامه:

فن آشنایان، برای شناساندن اصطلاحنامه تعریف‌هایی آورده‌اند؛ هم چون:

۱. اصطلاحنامه، واژگان زبان نمایه‌ای کنترل شده‌ای است که طبق اصول، طوری سازمان یافته که روابط پیشین بین مفاهیم (نظیر "اعم" و "اخص") را روشن می‌سازد (اوستین، ۱۳۶۵: ۲)

۲. اصطلاحنامه، مجموعه‌ی اصطلاحات گزیده شده و نظام یافته‌ای است که بین آن‌ها، روابط معنایی، رده‌ای و سلسله مراتبی بر قرار است و توانایی آن را دارد که موضوع آن رشته را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به شکلی نظام یافته و به قصد ذخیره و بازیابی اطلاعات و مدارک و مقاصد جنبی دیگر عرضه کند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۳۰) عبارت‌ها و اصطلاح‌های فنی‌ای که در این تعریف‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، توضیحات روشن‌گری را طلب می‌نمایند، که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود؛ اما ضروری است که قبل از پرداختن به آن‌ها دانسته شود که:

جایگاه اصیل طرح بحث "اصطلاحنامه"، علم "کتابداری و اطلاع‌رسانی" است، و هدف گوهری آن، سامان دهی به روند انتقال و ذخیره‌سازی یافته‌ها و داده‌های اطلاعاتی، پردازش و بازیابی، نظام‌اند آن‌ها است. اصطلاحنامه از نظر وظیفه و کارکرد، ابزاری برای کنترل واژه‌ها و برگردان زبان طبیعی مدارک به زبان کنترل شده سیستم، یا همان زبان اطلاعاتی است. برای پی بردن به اهمیت اصطلاحنامه، همین بس که، ابزار مهم نمایه‌سازی و یکی از کارآمدترین اسلوب‌ها برای نظام‌مند کردن اطلاعات پراکنده‌ای است که در متون، منابع، چکیده‌ها و ... قرار گرفته‌اند.

بدین سان روشن می‌گردد که، تهیه‌ی اصطلاحنامه موثرترین شیوه برای بهینه‌سازی اطلاع‌رسانی و پیش‌گیری از به هدر رفتن زمان و توان دانشیان است. (بهشتی، ۱۳۷۵: ج؛ یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۲۱-۳۰)

تعریف اصطلاح:

واژه‌ی "اصطلاح" در زبان عربی مصدر بوده و در زبان پارسی نیز کاربردهای گوناگونی دارد؛ هم چون:

با یکدیگر صلح کردن، موافقت بر چیزی، اتفاق طایفه مخصوصی بر وضع چیز، با هم اتفاق نمودن برای معین داشتن معنی لفظ سوای موضوع آن لفظ، کلمه‌ای که در میان طایفه‌ای از قومی معنای خاص قراردادی آنان دهد. اتفاق اهل فنی در تعبیر از چیزی. وضع کردن مردم در فنی یا علمی کلمه‌ای را برای معنایی یا نقل کردن کلمه‌ای از معنای خود به معنی نوین، اتفاق قومی بر چیزی یا نامی بعد از نقل آن چیز از اولین موضوعش، یا برای مناسبتی که بین اولین موضوع و نام آن شیء بوده، مانند عموم و

خصوص ، یا برای مشارکت بین آن دو در امری ، یا مشابهت بین آن دو در وصفی ، یا غیر آن . (دهخدا ، ۱۳۷۲، ج ۲ : ۲۳۴۰ - ۲۳۳۹؛ تهنوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۱۲)

از بررسی و تحلیل سخن لغت‌دانان به دست می‌آید که، اصطلاح به معنای توافق لفظی اعلام شده یا توافق عملی اهل فن یا علم خاصی (عرف خاص) بر بکارگیری واژه ای در معنای خاص است که به طور معمول این واژه از معنای لغوی خود به معنای مناسب در عرف خاص آن علم یا فن، نقل داده می‌شود، همانند "استصحاب" که در لغت به معنای "اخذ الشئی مصاحباً" می‌باشد و در اصطلاح اصولیان در معنای مصاحبت و همراهی با شک که مضمون "ابقاء ما کان" است، بکار می‌رود. (جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی ، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

این کاربرد از اصطلاح تاکنون شایع و متداول بوده، و بر اساس آن، "اصطلاح" تنها در مورد واژه‌ای کلیدی به کار برده می‌شد که در عرف متخصصان یک علم یافتن شناخته شده باشد، کتاب‌هایی هم چون "کشف اصطلاحات الفنون" و "اصطلاحات الاصول" از این نوع اصطلاح، سخن به میان آورده‌اند.

عالمان علم اطلاع رسانی تاکید دارند که دامنه‌ی کاربرد واژه اصطلاح در اصطلاح‌نامه از اصطلاحات نزد اهل علم، فن یا حرفه ای خاص فراگیرتر است، (ر.ک: ادامه مدخل) و شامل هر کلید واژه‌ای است که نمایان‌گر بخشی از اطلاعات مفید و شناخته شده از دانشی خاص است؛ چه در میان دانشیان و فن آشنایان (به عنوان اصطلاح نوع اول) شناخته شده باشد، چه نشده باشد (اوستین ، ۱۳۶۵ : ۸)؛ عدم توجه و غفلت از همین تفاوت که ناشی از بافت ساختاری اصطلاح‌نامه و ضرورت بهره‌گیری از زبان نمایه‌ای است، سبب تلقی نادرست و خرده‌گیری برخی از اهل علم بر اصطلاح‌نامه‌های موجود در بخش علوم اسلامی شده است. از طرفی برخی اطلاع رسانیان و اصطلاح‌نامه نویسان با افراط در اصطلاح سازی و عدم توجه به لزوم اخذ اصطلاحات شناخته شده یا دست کم قابل دفاع یک علم و نه همه واژگان یک سند و نیز تفسیر موسع از اصطلاح ، کلماتی را به عنوان اصطلاح اخذ کرده اند که به هیچ وجه در حد و قواره اصطلاح علم خاص نیست. این مساله خود به چالشی در امر اصطلاح‌نامه نگاری تبدیل شده است. در ادامه مقاله از راه تبیین زبان اصطلاح نامه و لوازم آن از یک سو و درک دغدغه عالمان علم و آشنایان با فنون از سوی دیگر ، بر ارائه راهکاری مناسب برای حل این چالش سعی شده است.

زبان نمایه‌ای:

وجود اصطلاحات خاص در واژگان یک علم یا فن خاص با مفهیمی نا آشنا یا کمتر آشنا برای عموم ، نشان‌گر پیدایش زبان خاص، در میان آن طبقه یا گروه خاص از انسان‌ها به شمار می‌آید. از ویژگی‌های چنین طبقه یا گروهی (عرف خاص)، شناخت و مهارت در بکارگیری اصطلاحات تخصصی برای بیان مفاهیم یک علم یا فن خاص است. زبان مشترک متخصصان و فن آشنایان علوم و فنون به مرور از راه وام‌گیری واژه‌هایی که در زبان عامه متداول بوده، برای بیان مفاهیم خاص، از سوی متخصصان به وجود آمده است. (بهشتی، ۱۳۷۵: الف).

از سوی دیگر، اطلاع‌رسانیان نیز بر ضرورت وجود یک زبان مشترک برای ذخیره‌سازی داده‌ها و بازیابی آن‌ها تاکید می‌نمایند؛ چرا که هر مرکز اطلاع‌رسانی در جامعه، اگر چه برای ماندگاری و حفظ حیات خود، دریافت‌کننده‌ی اطلاعات است، اما آنچه را که دریافت

می‌کند، در ساختار و بافت جدیدی می‌نشانند و در چارچوب هدفی از پیش طراحی شده، پردازش و سازمان دهی می‌نمایند. به دیگر بیان، با اطلاعات دریافتی بسان ماده‌ای خام رفتار می‌نمایند که باید در ساختاری متفاوت سامان یابد، این چنین کاری، جز از طریق پدید آوردن زبانی کنترل شده و استاندارد میسر نمی‌گردد. بدین سان، کارآیی نمایه‌نویسی در نقش ابزاری برای شناسایی و بازیابی مدارک، در گرو وجود زبان نمایه‌ای منسجمی می‌باشد (آوستین، ۱۳۶۵: ۸)؛ ولی باید توجه داشت شناخت زبان نمایه‌ای هر علم و فنی در گرو تعامل مستمر میان اطلاع رسانی با عالمان و متخصصان آن حوزه یا رشته علمی او کشف آن زبان خاص است. عدم وجود چنین تعاملی سبب عدم ارتباط میان اصطلاحنامه‌ها با مفاهیم آن حوزه معرفتی و سردرگمی مخاطبان خواهد شد. در یک کلام اخذ اصطلاح باید بر اساس اسناد، نوشته‌ها و متناسب با نیاز کاربران و مخاطبان باشد و نه سلیقه اطلاع رسانی و تدوین کنندگان (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۰).

در نمایه‌سازی از دو نوع زبان، سخن به میان آمده است:

الف - زبان طبیعی:

زبان طبیعی، زبان سند یا مدرکی است که اصطلاح از آن، گرفته شده است.

بر آشنایان با فن نگارش اصطلاحنامه پوشیده نیست که، اصطلاحنامه نویسنده سه وظیفه اصلی دارد:

۱. تعیین و گردآوری اسناد و مدارک وابسته با دانش مورد نظر؛
۲. گزینش اصطلاحاتی که هر یک به نوبه‌ی خود، بخشی از مفاهیم دانش مورد نظر را نشان می‌دهد؛
۳. برقراری پیوند میان اصطلاحات و چینش منطقی آن‌ها.

آنچه که در این نوشتار به آن اهمیت داده می‌شود، نحوه ایفای وظیفه دوم است برای انجام بهینه این وظیفه رعایت موارد ذیل ضروری است:

۱. تخصص یا آشنایی با علم خاص

افزون بر مهارت در علم اطلاعات و دانش‌شناسی در حوزه تدوین اصطلاحنامه، محققان علم خاص یا اطلاع رسانی که تخصص در آن علم دارند یا دست کم آشنایی با آن شاخه‌ی خاص از دانش دارند، بکار گرفته شوند. در صورت عدم آشنایی اطلاع رسانی با آن علم لازم است که این افراد جلسات مستمر با عالمان آن علم داشته باشند تا به مرور با اصطلاحات آن علم و مذاق متخصصان آن آشنا شوند. در غیر این صورت این خطر وجود دارد که بسیاری از اصطلاحات علم اخذ نشود یا در شکلی اخذ شود که نزد عالمان آن علم و کاربران و مخاطبان آن مرجوح و ناپسند است، مثل: اصطلاح «آخر الناس عهداً برسول الله» در اصطلاحنامه کلام اسلامی (جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۶).

۲. انتخاب اصطلاح مقبول نزد عالمان علم خاص با شکل صحیح

در مرحله دوم دغدغه اصلی باید این باشد که واژه‌های به عنوان اصطلاح از مدرک مورد نظر گزینش شود که هم مورد تاکید عالمان علم و هم بار اطلاعاتی مفید و شاخصه‌های لازم (شکلی و محتوایی) همچون رسایی در انتقال مفهوم را دارا باشد تا بتوان از آن همانند کلیدی برای دستیابی به مطالب و نیز آرایه‌ی توصیفی رسا درباره‌ی موضوع، استفاده نمود (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۰). برای نمونه اصطلاح یاد شده در قسمت قبل، نه اصطلاح علم کلام است و نه به شکل درست و مطابق با ضوابط علم اطلاعات و دانش شناسی اخذ شده است، برای مثال، معلوم نیست، این اصطلاح فارسی است یا عربی (جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۴۶).

۳. تاکید بر اخذ اصطلاح طبق سند و پرهیز از دخل و تصرف زائد

پس از آن که، اصطلاح‌نامه نویسی به چنین اصطلاحی برخورد نمود، بایستی آن را تا جایی که امکان دارد به همان شکل و زبانی که در متن آمده است، بگیرد و از دخل و تصرف زاید خود داری نماید، برای مثال، اگر در یک سند اصولی، اصطلاح به شکل "استصحاب"، و دیگری به گونه‌ی "اصل استصحاب"، در سومی به شکل "قاعده استصحاب"، و در چهارمی در قالب "قاعده شک طاری" آورده شده باشد؛ و یا در سندی یک اصطلاح به شکل "اصل عملی براءت"، در دیگری "اصل براءت"، و در سومی "اصل براءت" نگاشته شده باشد (جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۸: ۷۸) وظیفه‌ی محقق، آن است که همه‌ی اشکال گوناگون یک اصطلاح و شیوه‌های نگارش متفاوت آن را یادداشت و اخذ نماید. ولی از آنجا که بکارگیری زبان طبیعی در هنگام بازیابی، سبب بروز دشواری‌هایی در این امر گردیده و به ویژه باعث ریزش اطلاعات و ناکار آمدی در امر بازیابی می‌شود؛ که آبخور آن وجود واژه‌های مترادف یا شبه مترادف و گوناگونی رسم الخط و شیوه‌ی نگارش است، لازم است چاره‌ای برای آن اندیشیده شود. برای مثال، "اصل استصحاب" و "قاعده شک طاری" اگر به یکدیگر ارجاع داده نشوند، باعث سردرگمی کاربران و ریزش اطلاعات می‌گردد. چاره‌ای که برای بر طرف ساختن این مشکل اندیشه شده، بکارگیری واژگان ساخت‌داری یا استاندارد شده می‌باشد. (اوستین، ۱۳۶۵: ۸؛ جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۸: ۷۸)

ب - زبان ساخت‌داری:

زبان ساخت‌داری (یا استاندارد، یا مقید، یا مهار شده) یا زبان نمایه‌ای به اصطلاحات کنترل شده ای گفته می‌شود که از زبان طبیعی گرفته شده و برای نشان دادن نمادین چکیده‌ای از مفهوم و اطلاعات تحت موضوع مدارک بکار می‌رود (اوستین، ۱۳۶۵: ۸). به دیگر بیان، زبان ساخت‌داری یا زبان نمایه‌ای در نظام‌های اطلاع‌رسانی به زبان ساختگی و قراردادی‌ای اطلاق می‌گردد که برای مقاصد نمایه‌سازی به ویژه افزایش قابلیت بازیابی اطلاعات و مدارک بکار گرفته می‌شود؛ اندازه تغییرات و مقدار تصرفات در زبان طبیعی، بیان‌گر درجه‌ی ساختگی بودن زبان نمایه‌ای است.

زبان نمایه‌سازی، الگویی را طرح می‌نماید که هم نمایه‌ساز و هم کاربر می‌توانند از آن بهره گیرند، زیرا تنها از راه بکارگیری یک زبان کنترل شده است که نمایه‌ساز و جستجوگر می‌توانند مفاهیم را به یک شکل، ذخیره و بازیابی نمایند.

بدین‌سان، پس از مرحله‌ی اخذ و جمع‌آوری اصطلاحات از مدارک، مرحله‌ی یکسان‌سازی آغاز می‌گردد؛ به این بیان که، اگر اصطلاح‌نامه‌نگار به کلید واژه‌هایی برخورد نمود که - در شکل‌ها و الفاظ گوناگون و با شیوه‌های نگارش متفاوت - همگی از یک

^۶. از آنجایی که زبان نمایه‌ای هم در نمایه‌سازی و هم در امر جستجوی متن بکار می‌رود به "زبان بازیابی" نیز شهرت یافته است.

مفهوم حکایت دارند، بایستی با مد نظر قرار دادن اصول و معیارهای نگارش اصطلاحنامه و سیاست‌های راهبردی، گروه اصطلاحنامه‌نگار مناسب‌ترین گزینه را انتخاب نموده و باقی اصطلاحات را به آن ارجاع دهد.

برای مثال: واژه‌های "تعارض و تعادل و تراجیح"، "تعادل و تراجیح"، "تعادل و تراجیح متعارضین"، "تعادل و تراجیح" و "تعارض و تعادل و تراجیح" همگی بر یک مفهوم و موضوع دلالت دارند؛ در این گونه موارد، اصطلاحنامه نویسان، بایستی برای پرهیز از ریزش اطلاعات و پراکندگی و تشتت در بازیابی اطلاعات متون، تمامی اطلاعات پیوسته و مرتبط با این موضوع را، در ذیل یکی از اشکال که "اصطلاح‌مرجح" نامیده می‌شود، ذخیره نمایند و دیگر اشکال (اصطلاحات نامرجح) را از طریق روابط پیشین (بک و بچ) به آن ارجاع دهند؛ به دیگر بیان، از زبان نمایه‌سازی که کنترل شده و ساختاری است برای توصیف و باز نمود مندرجات متن استفاده نمایند.

بدین‌سان در مثال بالا، اصطلاح "تعارض و تعادل و تراجیح" به عنوان اصطلاح مرجح برگزیده می‌شود.

حال اگر پژوهشگری از طریق اصطلاح "تعادل و تراجیح" در پی دستیابی به اطلاعات درآید، اصطلاحنامه او را راهنمایی می‌کند که باید این اطلاعات را در ذیل اصطلاح "تعارض و تعادل و تراجیح" جستجو نماید. با این حال نباید در موارد نبود اصطلاح برای یک متن به هر گونه که شود اصطلاحی را جعل کرد و به آن علم منتسب نمود، مثل اصطلاح «فکاک محبان اهل بیت (ع) از نار» که اصطلاحنامه نویس با برداشت اشتباه و خلط میان نمایه‌سازی و نگارش اصطلاحنامه آن را به عنوان اصطلاح کلامی اخذ نموده است.

اصطلاح‌مرجح و نامرجح:

اصطلاح‌مرجح: اصطلاحی است که پیوسته برای بیان مفاهیم در نمایه‌سازی بکار می‌رود و گاه "توصیفگر" نیز نامیده می‌شود (آوستین، ۱۳۶۵: ۸).

اصطلاح نامرجح: اصطلاحی مترادف و یا شبه مترادف با اصطلاح مرجح است که به مدارک تعلق نمی‌گیرد؛ ولی به عنوان شناسه در یک اصطلاحنامه یا نمایه‌فبایی وارد می‌شود و استفاده کننده با دستورها و رهنمودهایی (همانند "بکار ببرید"، "بک" و "نگاه کنید") به "اصطلاح مرجح" راهنمایی می‌شود، این گونه اصطلاحات را گاه "غیر توصیفگر" نیز می‌نامند.^۷

یکی از چالش‌های مهم تشخیص اصطلاح مرجح از میان چند اصطلاح است که برای تبیین یک مفهوم و یا مفاهیم نزدیک بهم بکار می‌رود. در این جا آنچه اهمیت زیاد دارد این است که نباید شکل اصطلاح شناخته شده میان اهل فن را به بهانه استفاده از زبان ساختاری به گونه‌ای تغییر داد که باعث سردرگمی کاربران شود. برای نمونه، در اصطلاحنامه اصول فقه — که بنده دست اندر کار تدوین آن بودم — برای نظم منطقی، اصطلاحات: «احکام اولی» و «احکام ثانوی» را که اهل فن با آن‌ها مانوس هستند، به صورت «احکام واقعی اولی» و «احکام واقعی ثانوی» (جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۸: ۵۷) اخذ شد، که همین امر موجب سردرگمی کاربران و حتی دست اندرکاران تدوین شد، چرا که گمان بر این بود که این دو اصطلاح اساسی اخذ

^۷. در یک اصطلاحنامه‌ی چاپی، اصطلاحات مرجح و نامرجح باید از لحاظ نوع حروف چاپی از یکدیگر متمایز گردند.

نشده است. بعد از مدتی و با مراجعات مکرر کاربران روشن شد که نباید شکل نامانوس این اصطلاح مرجح می شد، یا دست کم باید شکل مانوس به عنوان اصطلاح نامرجح اخذ می گردید .

بستگی و پیوند اصطلاحات:

از آنجا که، یکی از رسالت‌های اصلی، تدوین اصطلاح‌نامه‌ی یک علم، ارایه‌ی وجود یا عدم وجود، یا ضعف ساختاری منطقی میان اصطلاحات آن علم و نیز میزات تعامل و داد و ستد آن علم با سایر علوم است، و این مهم جز از طریق برقراری رابطه میان اصطلاحات آن علم میسر نمی‌گردد؛ یکی از وظایف محوری اصطلاح‌نامه‌نگاران، نشان دادن روابط میان اصطلاحات و برقراری چنین ساختاری میان آن‌ها است.^۸

با نگرشی کلان، امکان برقراری دو گونه پیوند و رابطه میان اصطلاحات یک علم وجود دارد:

۱. رابطه‌ی پسینی (نحوی):

این گونه ربط میان اصطلاحاتی برقرار می‌شود که همگی در خلاصه کردن موضوع مدرک نقش دارند؛ برای مثال، اگر برای نشان دادن و نمایه‌ی یک متن اصولی که نظریه‌ی "شیخ انصاری" (ره) در حجیت استصحاب را مطرح نموده، از چهار اصطلاح: "دیدگاه"، "شیخ انصاری"، "حجیت" و "استصحاب" استفاده شود؛ رابطه‌ی این اصطلاحات با یکدیگر، بستگی به سند و مدرک دارد؛ چرا که میان این اصطلاحات به طور معمول (در نظر عقل و عرف) پیوند و ارتباطی وجود ندارد، و پیوند این‌ها تنها بدین خاطر است که در سند خاص میان آن‌ها پیوند برقرار شده است.

بدین سان، روابط پسین، روابط میان اصطلاحات نمایه‌ای است که به یک مدرک داده می‌شود که در یک نظام پس هم‌ار، رابطه‌ی میان آن‌ها در یک اصطلاح‌نامه به روشنی و صراحت، نشان داده نمی‌شود (آوستین، ۱۳۶۵: ۱-۳).

۲. رابطه‌ی پیشینی:

رابطه‌ی پیشینی رابطه‌ای است که در دید عقل و یا عرف میان دو یا چند اصطلاح، برقرار است و هیچ گونه وابستگی به مدرک و سند ندارد؛ در حقیقت پیوندی است که در یک علم میان اصطلاحات ایجاد می‌شود.

برای نمونه "استصحاب" با اصطلاح فراتری (عام) هم چون "اصول عملی" و نیز با اصطلاح فروتری (خاص) همانند "استصحاب کلی" در نظر عقل و اصولیان ارتباط دارد؛ هم چنان که با اصطلاحی همانند "حجیت استصحاب" نیز رابطه‌ی وابستگی دارد؛ اما این رابطه‌ها جدای از مدرک یا سند خاصی است.

در اصطلاح‌نامه، تنها روابط معنایی یا پیشین میان اصطلاحات ایجاد می‌گردد و روابط پسینی مربوط به نمایه‌سازی می‌باشد.

^۸ اصطلاح‌نامه نگاری در این بخش نیز با چالش‌هایی مواجه است همچون اشتباه در تشخیص رابطه درست و یا ایجاد رابطه میان اصطلاح یک علم با واژگانی که اصلاً اصطلاح نیستند که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

طرح ساختاری فراگیر:

برای برقراری روابط اصطلاحنامه‌ای (پیشینی)، وجود یک طرح کلان و از پیش برنامه ریزی شده از ساختار علم، بایسته و ضروری است. بدان خاطر که از یک سوی، روابط بر اساس عقل و عرف خاص (عرف متخصصان یک علم) برقرار می‌شود؛ و از سوی دیگر، اختلاف میان مبانی و دیدگاه‌های عالمان و متخصصان یک علم امری طبیعی و عادی به حساب می‌آید.

در علم اصول فقه، این اختلاف مبنا و نظر به وفور به چشم می‌خورد؛ برای نمونه: مشهور اصولیان به "مسلك قبح عقاب بلا بیان" اعتقاد دارند و اصل اولی را به هنگام شک در تکلیف، براءت دانسته‌اند؛ اما شهید صدر (ره) به "مسلك حق الطاعة" معتقد است و اصل اولی را احتیاط می‌داند.

دیگر این که، مشهور اصولیان، یقین حاصل از تواتر را یقین استنباطی و صد در صد می‌دانند؛ ولی شهید صدر (ره) آن را یقین استقرایی و بر اساس حساب احتمالات می‌داند.

بر همین اساس، شهید صدر (ره) اجماع و شهرت فتوایی را در بحث از ادله‌ی قطعی، طرح می‌نماید؛ ولی مشهور آن‌ها را در ذیل بحث از ادله‌ی تعبدی، آورده‌اند و همین مسئله در برقراری رابطه (اعم و اخص) اختلال ایجاد می‌کند.

هم چنین، استصحاب در نظر بیش‌تر اصولیان متقدم "اماره" محسوب می‌شود؛ اما در نظر بیش‌تر متاخران "اصل عملی" و در نظر برخی "قاعده فقهی" شمرده می‌شود.

حال اگر اصطلاحنامه اصول فقه، در صدد ترسیم ساختار علم اصول فقه از نظر عالمان شیعی و سنی باشد؛ با مشکلات فراوانی رو به رو خواهد بود.^۹

برای پرهیز از تشتت بهتر این است که:

- 1- ساختار علم اصول فقه در نظر اهل سنت و عالمان شیعی به طور جداگانه ترسیم شود؛
- 2- نقاط اشتراک و افتراق شناسایی و برای هر یک چاره‌جویی گردد؛
- 3- در ترسیم طرح اصطلاحنامه‌ی علم اصول بر اساس نظر عالمان شیعی بایستی نگرش مشهور اصولیان شیعه مورد توجه قرار گیرد؛ آن‌گاه با توجه به سیاست‌های راهبردی گروه اصطلاحنامه‌نگار و اصول و معیارهای نگارش اصطلاحنامه، طرحی جامع تدوین شود و سپس روابط اصطلاحنامه‌ای بر اساس این الگو که در دراز مدت یقیناً تغییراتی خواهد نمود، برقرار گردد؛
- 4- ترسیم جداگانه ساختار علم بر اساس دیدگاه‌های متقدمان، متاخران و صاحبان مکتب و بررسی آن‌ها در مجموع، در این امر راهگشا می‌باشد.

^۹. که هم اکنون محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی با آن‌ها مواجه هستند.

هر گونه سستی و اهمال در کشف مبانی مختلف و یا تحمیل سلیقه و نظری غیر از نظر غالب متخصصان یک علم بر آن علم، سبب بروز مشکلاتی در روابط میان اصطلاحات و عوض شدن رده های اصلی با غیر اصلی خواهد شد. مشکلی که در طرح کلی اصطلاحنامه کلام جدید به وضوح دیده می شود و لازم است در مجالی دیگر به نقد آن ها پرداخته شود.^{۱۰}

شاخصه‌ی اصطلاح بودن یک واژه:

یکی از مهم ترین چالش‌ها و دشواری‌های نگارش اصطلاحنامه، تشخیص اصطلاح بودن یک واژه است.

اصطلاحنامه نویسی، افزون بر آشنایی همه جانبه‌اش با مبانی و قواعد نگارش و تدوین اصطلاحنامه، نیازمند آگاهی و تخصص نسبت به محتوای مجموعی حوزه‌ی دانش مورد نظر، نیز می‌باشد.

این تسلط و آگاهی هر چند که تا اندازه‌ی زیادی در امر تشخیص اصطلاح از غیر آن، راه‌گشا است؛ اما چون معیار کاملاً روشنی در این باره ارایه نشده است؛ همین امر، افزون بر این که مولفه‌ای اساسی برای در گرفتن گفتگوهای طاقت شکن پیرامون اصطلاح بودن برخی از واژه‌ها گردیده، سبب دخالت سلیقه‌های متخصصان در شناخت اصطلاح از غیر آن شده است.

اصول و معیارهایی که در رابطه با شناخت اصطلاح از غیر آن بیان شده است، هر چند تا اندازه‌ای راه‌گشا است؛ ولی چون در آن‌ها کلی‌گویی شده، به طور کامل حل مشکل نمی‌نماید؛ همانند آن که گفته شده:

"اصطلاح، واژه‌ای کلیدی است که وسیله‌ی گشودن اطلاعاتی برای محققان از کامپیوتر می‌باشد".

و یا گفته شده:

"اصطلاح باید دارای بار اطلاعاتی و مفهومی ثمربخش و رسا برای توصیف مفاهیم و محتویات متن باشد".

یکی از مشکلاتی که از این ناحیه ایجاد شده این است که:

برخی از دست‌اندرکاران تدوین اصطلاحنامه‌ی جامع علوم اسلامی، با این نگرش که رسالت اصطلاحنامه به نمایش در آوردن تمامی محتوای یک متن (و نه یک علم) است، حد و مرز آن را با نمایه‌نویسی، نادیده‌گرفته و اقدام به گرفتن اصطلاحاتی نموده‌اند که به نظر برخی دیگر از اهل فن، اصطلاح نمی‌باشند.

برای نمونه در اصطلاحنامه کلام اسلامی به اصطلاحاتی همچون:

^{۱۰}. برای مثال بنابر نظر مولف کتاب «در آمدی بر کلام جدید» الهیات، به معنای دربرگیرنده همه مباحث نظری و عملی دین مسیح است. درحالی که الهیات در اصطلاحنامه کلام جدید تنها بر میحث خدانشناسی اطلاق شده است. اگر این نظر مبنا شود (که بنظر همینگونه نیز هست و این نظر نظریه مشهوری است) اساس تقسیم بندی موجود در اصطلاحنامه کلام جدید یا مسائل جدید کلامی به هم می‌ریزد.

"حدیث اللعنة على المستحل ما حرم الله..."، "حدیث اللهم ارض عنهم"، "حدیث انا اهل البيت (ع)" و "آیه ان الذين سبقت لهم منا الحسنی" به وفور برخورد می‌شود.

به نظر می‌رسد که، اگر با این مبنا، اقدام به تدوین اصطلاح‌نامه شود، افزون بر این که رویکرد اصلی در نگاشت اصطلاح‌نامه که همانا رایجی اصطلاحات یک علم و تبیین قوت یا ضعف ساختار منطقی میان اصطلاحات آن است؛ زیر سؤال می‌رود. افزون بر آن حد و مرز میان نگارش اصطلاح‌نامه با نمایه‌زنی نادیده انگاشته می‌شود و نیز حوزه‌های مختلف دانش‌ها در عرصه‌ی علوم اسلامی با یکدیگر تداخل می‌نمایند؛ برای مثال:

در اصطلاح‌نامه علم کلام، اصطلاحات زیر به چشم می‌خورد:

۱. ابوالحجج التسعة

اع: کنیه امام زین‌العابدین

علمای راوی حدیث غدیر

اخ: ابراهیم بن المنذر

ابراهیم بن حجاج

ابراهیم بن حسین

۲. ابوالحسن (امام سجاد) (ع)

اع: کنیه امام زین‌العابدین

۳. ابوالمساکین

اع: لقب امام علی (ع)

۴. ابواسماعیل

اع: کنیه امام جعفر صادق (ع)

این سیاست اخذ اصطلاح، سبب که خلط و تداخل حوزه‌ی علم کلام با علم حدیث و نیز اصلاح‌نامه با اعلام حدیث گردیده است.

بنابراین بهتر است که برای ارائه و نمایه آنچه در یک متن آورده شده از اصطلاحنامه‌ی جامع علوم اسلامی کمک گرفت و هر اصطلاح را از اصطلاحنامه تخصصی آن بدست آورد، نه این که اصطلاحات علم دیگر و اعلام حدیث را در اصطلاحنامه‌ی علم دیگر مثل علم کلام به وفور داخل نمود. چرا که کارکرد اصلی اصطلاحنامه‌ی یک علم آن است که، موضوعات و مفاهیم اصلی یک علم را به نمایش گذارد؛ و حوزه اعلام و اصطلاحات کاملاً از هم متمایز است. بنابراین بایستی از آوردن اعلام خودداری شود تا از این رهگذر بتوان ساختاری منطقی از آن علم به نمایش گذارد و نیز با فرق گذاری میان نمایه سازی و اصطلاحنامه نگاری، مشکل نمایه سازی را از راه دیگر حل نمود.

بدین سان روشن می‌شود که، رسالت اصطلاحنامه این نیست که هر مطلب ریز و درشتی را که در یک کتاب آمده است، به کاربران عرضه نماید. بلکه ارائه محتویات کتاب با نمایه سازی است و لازم به ذکر است که حتی در نمایه سازی از ارائه مفاهیم ریز و کم فایده پرهیز می‌شود.

اصطلاح مرکب:

اصطلاح مرکب، نوعی اصطلاح نمایه‌ای است که می‌توان آن را از لحاظ واژه‌شناسی به اجزاء جداگانه تقسیم کرد؛ و هر یک از آن اجزاء را مانند یک اسم مستقلاً به عنوان اصطلاح نمایه‌ای بکار برد (اوستین، ۱۳۶۵: ۷).

اصل اولی در نگارش اصطلاحنامه، پرهیز از آوردن اصطلاحات مرکب می‌باشد، مگر در مواردی هم چون:

1- اصطلاح در میان متخصصان یک علم، جا افتاده و کاربرد آن رایج باشد، به گونه‌ای که اگر به صورت تفکیک شده، آورده شود، جامعیت خود را از دست بدهد (اوستین، ۱۳۶۵: ۳۱)، همانند: "اجماع منقول به خبر واحد" که از دو اصطلاح "اجماع منقول" و "خبر واحد" ترکیب شده است. و "اجماع منقول به خبر متواتر" که ترکیبی از دو اصطلاح "اجماع منقول" و "خبر متواتر" می‌باشد^{۱۱}.

2. تفکیک اصطلاح مرکب، ابهام زایی یا دگرگونی در معنا و مفهوم آن را سبب گردد، همانند: اصل مثبت

3. اصطلاحات مرکب، آمیزه‌ای از اسم‌های خاص باشند؛ هم چون: شبهه کعبی

از آن چه که بیان گردید، روشن می‌شود که، فزونی اصطلاحات مرکب، از نقاط ضعف یک اصطلاحنامه شمرده می‌شود؛ پس در مواردی چونان "استصحاب با شک در رافع" و "استصحاب با شک در مقتضی" پسندیده آن است که به شکل: "اصل استصحاب" + "شک در رافع" و "اصل استصحاب" + "شک در مقتضی" عامل‌بندی شوند.

مثال بعدی از اصطلاحنامه‌ی کلام آورده می‌شود و آن: "اتصاف واجب به صفات زاید غیر اضافی" است؛ در گرفتن این اصطلاح، اصول اصطلاحنامه‌نگاری رعایت نشده و هم چنین در اصطلاحات دیگر که به برخی به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

^{۱۱} به "اجماع منقول" در این دو مثال "کانون" یا "رأس" گفته می‌شود؛ زیرا رده‌ی کلی دو اصطلاح را معین می‌سازد؛ و به "خبر واحد" و "خبر متواتر"، "ممیز" یا "بیانگر" گفته می‌شود، زیرا گستره‌ی کانون را محدود می‌کند.

"ابتلای انسان به موت ابیض"، "حلول ذات واجب در بدن انسان"، "صفات ثبوتیه حقیقیه محضه الهی" و "آخر الناس عهدا برسول الله (ص)^{۱۲}".

بنابراین، اتخاذ سیاستی روشن در برابر اصطلاحات مرکب از بایسته‌های اصطلاح‌نامه‌نگاری و نبود آن سبب چالش‌های زیادی می‌گردد.

اصطلاح مشترک (چک لیستی):

اصطلاحات مشترک به اصطلاح‌هایی گفته می‌شود که، اختصاص به علمی خاص و یا رده‌ای خاص از رده‌های یک علم ندارد و در بسیاری از علوم و رده‌های گوناگون کاربرد دارند. در واقع، اصطلاحات چک لیستی، اصطلاح نیستند، بلکه ابزاری برای نمایه سازی بهتر متون می باشند.

آوردن تمامی این اصطلاحات در اصطلاحنامه‌ها موجب تکثیر و فزونی بی مورد اصطلاح و بالا رفتن تعداد اصطلاحات مرکب می‌شود.

از آنجایی که ترکیب این اصطلاحات با اصطلاحات اصلی (اقسام استصحاب یا تعریف اجماع) سبب قرار گرفتن اصطلاح مرکب در زمره‌ی اصطلاحات وابسته به رده‌های اصلی یک علم به می‌شود؛ حذف آن‌ها از اصطلاحنامه به ارایه‌ی ساختار منطقی یک علم خدشه‌ای وارد نمی‌سازد؛ بهتر آن است که آن‌ها را در یک جا گرد آوری نموده و به اصطلاحنامه ضمیمه کرد، آن گاه در هنگام نمایه نویسی از راه ترکیب پس همارا، از آن‌ها برای ذخیره و بازسازی مندرجات یک متن استفاده نمود.

در دنباله به برخی از این اصطلاحات به عنوان نمونه و الگو اشاره می‌شود:

"تعریف"، "اقسام"، "حجیت"، "ادله"، "ادله نقلی"، "ادله عقلی"، "ادله منکران"، "ادله مثبتان"، "اقوال" و ...

برای مثال، واژه‌ی "تعریف" در هر علمی کاربرد دارد؛ همانند: "تعریف اصول فقه"، "تعریف فقه" و "تعریف کلام" ... هم چنان که در رده‌های مختلف یک علم نیز بکار می‌رود؛ چونان "تعریف اماره"، "تعریف استصحاب"، "تعریف براءت" و ...

ضروری است که تمامی واژه‌های مشترک و نیز مترادف‌ها و شبه مترادف‌های آن‌ها در یک جا جمع گردیده و آن گاه اصطلاحات نامرجح به مرجح آن‌ها ارجاع داده شود؛ برای مثال:

ادله

بج: برهان

دلیل

^{۱۲} . در اصطلاح بودن واژه‌ی اخیر، تردید زیاد وجود دارد و بر فرض پذیرش، در این که این اصطلاح، فارسی است یا عربی، نیز تردید وجود دارد

ادله مثبتان

بج: ادله اثبات

ادله موافقین دلیل

برهان مثبتین

دلیل مثبتین

دلیل موافقین

تعریف اصطلاحی

بک: معانی اصطلاحی

اصطلاح انتزاعی:

اصطلاح انتزاعی به اصطلاحی گفته می‌شود که در اسناد و مدارک یافت نمی‌شود (یا تاکنون یافت نشده و احتمال دستیابی به آن وجود دارد)؛ ولی چون اطلاعات و مفاهیم با ارزشی در اسناد یافت شده که می‌توان آن‌ها را در ذیل آن اصطلاح ذخیره و بازبازی نمود، به وسیله محققان اصطلاح‌نامه‌نویس با توجه به سیاست‌های کلان، ساخته می‌شود و با علامتی نشانه‌گذاری می‌شود.

اگر محقق در مدارک و اسناد دیگری آن اصطلاح را بیابد، اصطلاح تصویب شده و از وضعیت انتزاعی بودن خارج می‌گردد و در غیر این صورت، به همان شکل تصویب شده و در اصطلاح‌نامه درج می‌گردد.

برای مثال، در جایی که اطلاعات مهمی در یکی از اسندها راجع به "اسباب شهرت" نگاشته شده است، اما چنین اصطلاحی در سند وجود نداشته و فقط عبارت "توجد للشهره عوامل و اسباب" آمده است، می‌توان این اصطلاح را انتزاع نمود^{۱۳}.

بدیهی است که برای پرهیز از دشواری‌های بعدی این کار باید روش‌مند و با ضابطه صورت گیرد.

سخن پایانی:

از آنجا که اصطلاح‌نامه‌نگاری از علوم و فنون نوپیدا بویژه در حوزه علوم اسلامی است که نقش مهمی در مدیریت دانش اسلامی دارد. نیاز به بومی سازی برخی قواعد احساس می‌شود. افزون بر آن حرف‌های ناگفته‌ی زیادی وجود دارد که طرح آن‌ها، مجال

^{۱۳}. این یک نمونه روشن از تبدیل زبان طبیعی به زبان ساختار یا زبان نمایه ای است.

بیش از این نوشتار کوتاه را می‌طلبید و در اینجا به همین مقدار بسنده می‌گردد؛ اگر چه مباحث زیادی پیرامون: سیاست‌های کلی اصطلاح‌نامه‌نگاری درباره‌ی اموری هم چون جمع یا مفرد آوردن اصطلاحات و مشکلات و دشواری‌های آن (همانند مشهور نبودن اصطلاح) و نیز سیاست فارسی‌نویسی و اشکالاتی که از این رهگذر بوجود آمده و بر بسیاری از اصطلاح‌نامه‌های تدوین شده در حوزه علوم اسلامی وارد است و... ناگفته باقی مانده است.

کتابنامه

آوستین، درک و دیگری (۱۳۶۵ ش)، راهنمای تهیه و گسترش اصطلاحنامه یک‌زبانه، ترجمه عباس حری، تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران .

بهشتی، ملوک السادات (۱۳۷۵ ش)، اصطلاحنامه "نما" (نظام مبادله اطلاعات علمی فنی)، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

تهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون، مکتبه لبنان الناشرین، محقق علی دحروج، بیروت، ۱۹۹۶م.

جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۷۸ ش)، اصطلاحنامه اصول فقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات قم.

جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۲ ش)، اصطلاحنامه کلام اسلامی، قم: موسسه بوستان کتاب.

جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹ ش)، فرهنگنامه اصول فقه، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی .

حسن زاده، محمد و دیگران (۱۳۸۸ ش)، کتاب مدیریت دانش و علوم اطلاعات (پیوندها و برهم کنشها)، تهران: نشر کتابدار.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ ش)، لغتنامه دهخدا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

شاهنگیان، محمد حسین، مدیریت اطلاعات و اطلاع رسانی (مفاهیم و روش‌ها)، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

یعقوب نژاد، محمد هادی (۱۳۷۵ ش)، درآمدی بر مبانی اصطلاحنامه علوم اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

یعقوب نژاد، محمد هادی (۱۳۹۳ ش)، مقاله الگویی نوین در مدیریت دانش اسلامی، چاپ شده در مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ج ۵، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.